

شکارچی پروانه‌ها

رنج‌ها و زندگی...

در برخورد با مشکلات و سختی‌ها، گاهی از خود می‌پرسیم: «چرا من؟ مگر من چه کرده‌ام که مستحق چنین عقوبتی هستم؟!» و بدون مکث دنبال اثبات بی‌گناهی خود می‌گردیم.

به هر حال فکر نمی‌کنم هیچکدام از ما، چنین تجربه‌ای را نداشته باشیم. در این شرایط بلافاصله خود را در قبال خداوند خویش قرار می‌دهیم که انگار او برای تنبیه ما و در قبال کاری که کرده‌ایم چنین عقوبتی را در نظر گرفته است.

رنج‌ها و سختی‌ها می‌آیند، گاهی می‌مانند و گاه خیلی زود می‌روند اما برای انسان چیزی که باقی می‌گذارند تجربه است. تجربه‌ای که زندگی را پُر بار می‌سازد و روح و جان آدمی را صیقل می‌دهد. درست مانند بیماری و مرض، که وقتی جسم آدمی را در برمی‌گیرد، بدون لحظه‌ای تردید، تلخی هر دارویی را به جان می‌خریم تا در نهایت شیرینی سلامت را دوباره مزه مزه کنیم: این یعنی درک ارزش سلامتی حتی به قیمت تلخ کامی!

پس نگاه کردن به رنج و سختی همانند بیماری، می‌تواند همان تجربه‌ای باشد که آدمی را می‌سازد و بارور می‌کند، و برای آنان که بدون اندیشه پای خداوند را به هر مشکلی می‌کشایند، هدیه‌ای است از جانب او برای همان صیقلی کردن قلب و روح آدمی. آن وقت یاد می‌گیرد که چگونه با مشکلات و سختی‌ها کنار بیاید و حتی با رنج‌هایش روبرو شود و در صورت لزوم با آن رنج‌ها تنها بماند. چون در نهایت، هر کسی خودش مسئول به دوش کشیدن و کنار آمدن با سختی‌هاست. دیگران فقط همراهانی گذرا هستند که در بهترین حالت تا انتها کنار آدم خواهند ماند، فقط همین.

این نگاه به رنج و سختی، به جای مسئول دانستن خداوند در تنبیه‌ها، و طرح این سؤال که «مگر من چه کرده‌ام؟!» زندگی را آرام‌تر می‌سازد. نگاهی که هر مشکلی را عامل ساخته شدن و پالایش آدمی می‌داند و به دنبال فرار از آن نیست. این گونه شاید روح صیقل می‌خورد و جان آرام می‌گیرد و زندگی را چون مجموعه‌ای از تمامی این فراز و فرودها، راحت‌تر و زیباتر می‌سازد. فقط باید تمرین کرد و نوع نگاه را عوض نمود.

و اما امروز همراهان هستیم با روایتی تازه از نویسنده‌ای که مخاطب خود را یافته است. روایتی از رنج‌ها، سختی‌ها و شادی‌های همیشگی که وقتی نویسنده با هنر خود، مواجهه قهرمانش را به تصویر می‌کشد، جذاب می‌شود. در واقع قصه آدم‌ها و رنج‌هایشان مکرر است فقط نوع روایت کردن آنهاست که یک نویسنده را حرفه‌ای می‌سازد و در دل مخاطب جا می‌دهد.

پس همراهان شوید با قصه امروز که می‌دانم آن اثرگذاری لازم را برای مخاطب شادان خواهد داشت.

بهمن رحیمی

تیرماه ۱۳۹۸ - تهران